

چگونه استاندار اصفهان لال شد؟

ورود پزشکان معالج و تنظییم صورت مجلس

ساعت از ۶ گذشته بود که چند نفر از پزشکان سرشناس آنروز اصفهان یکی پس از دیگری برای (کنسول تاسیون) یا مشاوره به بالین استاندار آمدند معاینات مجدد و بررسی روی داروهای تجویز شده شروع شد تعارفات بی مغز عناوین استاد استاد رواج داشت بالاخره برای تصمیم نهائی بسالن رفتند ومن و تیمسار قدر هم بدنبال آقایان راه افتادیم آنها در گوشه سالن بلند منزل استاندار دور میزی قرار گرفتند ما هم در گوشه دیگر نشستیم تا صبحانه صرف کنیم و از نظریات آقایان آگاه شویم مذاکره پزشکان قریب ۲۰ دقیقه طول کشید و صورت مجلسی به این مضمون تنظیم و با آقایان اطباء دیگر که بعد آمدند جمعاً ذیل آنرا امضاء کردند.

در نتیجه فشار کار و فعالیتهای مداوم محتملاً جناب آقای فرج الله بهرامی استاندار استان دهم به بیماری (افاز) و تبرم عصب مغزی مبتلا شده اند علیهذا چون بیمارستانهای اصفهان وسائل کافی در اختیار ندارند لازم است هر چه زودتر جناب ایشان برای معالجه به مرکز و یا هر کجای دیگر را مصلحت می دانند حرکت نمایند. امضاء پزشکان معالج ... پس از تسلیم صورت مجلس به استاندار ایشان با اتومبیل بسوی تهران حرکت کردند همین که انتخابات به پایان رسید ومدت اعتراض سپری شد و اعتبار نامه ها تسلیم گردید بهرامی به اصفهان مراجعت و مشغول کار گردید.

جریان انتخاب دو نماینده دیگر و فعالیتهای سیاسی مأمو رین خارجی در شماره های بعد

کلنل روبرت و همکارانش

در اصفهان و شیراز چه می کردند؟

جنگ دوم جهانی در يك نوسان گیج کننده ای ادامه داشت. دستگاہهای تبلیغاتی دو طرف مرتباً از ضربات سهمگینی که به طرف دیگر وارد کرده سروصدا می کرد. جنگ العلمین به فرماندهی روباہ صحرا یعنی سردار نامی آلمان « مارشال رومل » موقتاً به نفع آلمانها تمام شده بود و سر بازان انگلیسی و سر بازان مستعمراتی فرانسه که به فرماندهی ژنرال دو گل در خارج از کشور (فرانسه آزاد) را تشکیل داده بودند در صحرای سوزان آفریقا دسته دسته به اسارت سر بازان آلمانی در می آمدند.

آلمان که از این پیروزی به خود می‌بالید از رادیوها نهره می‌کشید و این ضربت را نمونه کوچکی از ضرباتی که بعداً به پیکر متفقین وارد خواهد شد می‌پنداشت اومی گفت ما نه در میدان جنگ بلکه در داخل پایگاههای سربازان انگلیسی که در ممالک اشغال شده مستقر شده‌اند رخنه کرده و همه آنها را نابود خواهیم کرد و هر اتفاق کوچکی که به زیان انگلیسیها در سرزمینهای تحت تصرف اتفاق می‌افتاد فوراً رادیوهای آلمان و طرفدارانش آن واقعه را بزرگ و زیان آور جلوه می‌دادند. فرضاً اگر يك (کامانکار) سرباز بر انگلیسی در راه خرم آباد بواسطه خرابی راه واژگون می‌شد دو روز بعد رادیو آلمان می‌گفت (چهل کامیون که حامل ۱۵۰۰ سرباز انگلیسی - هندی - سیک بود وسیله طرفداران آلمان در گردنه‌های خرم آباد منفجر گردیدند مجروحینی که زنده مانده‌اند حالشان وخیم است ؟ ناگفته نماند که انگلیس و روس اشغال وطن ما را که در نهایت بی‌طرفی می‌زیست وجود تعدادی آلمانی و ایتالیائی که در سمتهای فنی با کمک مهندس و معمار در راه آهن و مؤسسات دیگر خدمت می‌کردند دستاویز قرارداده و به این بهانه پوچ و مسخره که اگر ما فوراً ایران را اشغال نکنیم آلمانی‌ها که با عناوین مختلف در ایران خدمت می‌کنند با همکاری عناصر طرفدارانشان و کمک جاسوسان مخفی بنادرو راه آهن سرتاسری ایران را با مین نابود می‌کنند و مانع از رساندن مهمات جنگی و غذا و دارو به شوروی می‌شوند .

(چون بحث مافعلا اشغال ایران نیست برمی‌گردیم به مأموریت کلنل روبرت) یکی از اتفاقات غیر قابل تصور و حیرت‌انگیزی که متعاقباً خواهیم گفت که انگلیس‌ها را وادار کرد بوسیله مأمورین (انتلیچنس سرویس) منطقه اصفهان و شیراز را به تصدی کلنل روبرت زیر نظر دقیق قرار دهند و با عده‌ای انگلیسی - هندی - ایرانی - عرب که محرمانه در خدمت داشته به جستجوی آلمانی و طرفداران آلمان به بخشها و دهات بفرستند و حتی این واقعه کنسولگری اصفهان را وارد کرد که پی‌درپی آگهی منتشر نماید که هر کس يك آلمانی را دستگیر یا مأمورین انگلیسی را از محل اختفای آنها آگاه سازد بشرطی که منجر به دستگیری او شود معادل ده هزار لیره استرلینگ پاداش دریافت خواهد کرد .

کلمه این ده هزار لیره آنقدر بکام بعضی حضرت‌والاها و همچنین بعضی خان - زاده‌های بختیاری و فریدنی شیرین و پسندیده آمد که دسته دسته برای ابراز فداکاری در راه دولت فخریمه به سوی کنسولگری انگلستان راهی وطوق عبودیت را به گردن مبارکشان آویختند .

عبدالاحسین سپنتا مدیر روزنامه سپنتا می‌گفت بازار آلمانی گرفتن بقدری گرم

و رایج شده بود که روزی یکی از خانزاده‌های معروف بنام (ج - الف) از مستر کلت کنسول انگلیس تقاضای ملاقات فوری کرد. مترجمی این ملاقات بمن محول شد. کنسول از فوریت ملاقات جویا شد. خان دو تقاضا مطرح کرد که هر کدام انجام بگیرد خدمت شایانی به دولت انگلیس را در بر دارد.

اول اینکه جناب کنسول به استاندار دستور بدهند سرپرست بخشداری فریدن را (که هنوز فرمانداری نشده بود) به ایشان بدهند البته چون هدفش خدمت است حقوقی هم دریافت نخواهد کرد. یا جناب کنسول بوسیله کلنل روبرت به فرمانده لشکر پیغام بدهند که با گذاردن پنجاه قیضه تفنگ در اختیار خان حکم سرپرستی انتظامات فریدن و عشایر چهارلنگ را بنام او صادر نمایند.

سپنتا گفت کنسول پس از يك سكوت ممتد پرسید اول بگوئید خدمت شایانی که به انگلیس می‌شود چیست؟ خان گفت بنده بانفوذ محلی و بصیرت کاملی که در آن منطقه دارم خیلی زود آلمانی‌های مخفی شده را دستگیر و تحویل می‌دهم. کنسول جواب داد آری بهتر نیست اول با استفاده از نفوذ و بصیرت محلی که دارید يك نفر آلمانی به ما معرفی کنید تا ما با کمک مأمورین او را دستگیر کنیم البته دستگیری بقیه را به دریافت حکمستان محول می‌کنیم؟ خان وقتی وضع را چنین دید حس کرد که او را به مسخره گرفته است فرار را برقرار ترجیح داد.

(تذکر - چون قرار است قسمتی از این یادداشتها در مجله گرامی (خاطرات وحید) منعکس شود از نظر بیطرفی مجله از ذکر نام حقوق‌بگیران که وسیله کلنل روبرت تحت عنوان مأمور جمع‌آوری غله استخدام و بنام مأمور مخصوص انگلیسیها مردم را سروکیسه می‌کردند خودداری می‌کنم).

همان طوری که متذکر شدم شایعه تعدادی عناصر مخرب آلمان در بین ایلات و عشایر انگلیسیها را شدیداً نگران کرده بود و تحرکی هم از طرف جیره‌خواران بروز نکرد تصمیم گرفتند کاروانی متشکل از مستخدمین قدیمی کنسولگری سرپرستی دونفر انگلیسی سابقه دار در ایران بنام (هریس نایب کنسول و دکتر گیری بکس) پزشک بیمارستان مسیحی انگلیسی با اسب و قاطر و تجهیزات کافی بمیان ایلات و عشایر بفرستند. این کاروان از اصفهان حرکت کرد و پس از طی بلوک کرون و نجف آباد و چند روزی توقف در فریدن بسوی (موگوئی) منطقه نفوذ خواجه مهدی قلی به پیش می‌رفت البته تاکید شده بود که دو نفر انگلیسی در هیچ کجا خود را خارجی معرفی نکنند و لباس محلی و عشایر در بر داشته باشند. دکتر گیری بکس بعلت طول توقف در ایران اصفهانی

را از هر اصفهانی غلیظتر صحبت می‌کرد و هر یس نایب کنسول هم فارسی را در دانشگاه لندن قسمت السنه شرقی آموخته بود .

کاروان مزبور با نقشه‌ای که همراه داشت بطور تقریب نقاط هسكوك مخفی‌گاه آلمان‌ها مشخص شده بود به محض اینکه آنها به نقاط مزبور می‌رسیدند در يك محل چادرها را سرپا می‌کردند و با کشتن گوسفند و مرغ برای تهیه غذا دیگها را بر آتش می‌نهادند آن روزها گرانی گندم و نایابی نان اکثریت ساکنین دهات شکم خود را با ارزن و جو بو داده پر می‌کردند ؟

توقف این کاروان موجب می‌گردید که دهاتی‌های گرسنه و برهنه حال متعجبس به امید خوردن لقمه غذایی چند متردورتر از چادرها بزرگ و کوچک بنشینند و با نگاه کردن روی زمین با سنگ‌ریزه‌ها بازی کنند و بالهجه محلی در اطراف مسافرین تازه‌وارد به بحث و اظهار نظر پردازند . آن دو نفر انگلیسی ایرانی نما هم برای اینکه همه رازیر نظر روان‌کاو ی بگذرانند ابتدا چندان توحهی به آنها نمی‌کردند ؟

این کاروان چند قبضه اسلحه سبک و سنگین حتی مسلسل همراه داشتند هر کجا که چادرها برپا میشد .

برای ارباب دهاتیها یا مبارزه با دشمن احتمالی یکی دو نفر از افراد اسلحه را از خود دور نمیداشتند و اطراف چادرها به پاسداری میپرداختند این کاروان خود را مأمورین ایرانی که برای پیدا کردن نقاط آب خیمز مأموریت دارند معرفی می‌کردند و نیز برای رفع تمام سوء ظن‌ها به هر کجا میرسیدند اولین کارشان خواندن نماز بطور دستجمعی بود (حتی دو نفر انگلیسی) در بعضی دهات میخواستند که اگر روضه خوان یا امام جماعتی هست بیاید و برای آنها مرثیه بخواند و سپس در نماز جماعت شرکت نمایند با این دوز و کلک‌ها و شرکت در مجالس تعزیه خوانی دهات بین راه و روشن کردن شمع در غار نظر کرده و بستن کهنه توسط گیری بکس بشاخه درخت مراد بخیمال خودشان واقمیت از نظر دشمن پنهان میماند .

همچنان که گفتم کاروان با انواع حقه بازیها بسوی مقصود پیش‌میرفت و در بعضی مناطق هم که تشخیص میدادند انگلیسیها وضع مساعدی ندارند جدا طرفدار آلمانها شده و از هیئت‌ر تعریف می‌کردند زیرا در آن موقع در میان بعضی ایلات حتی ساکنین شهرستانهای کوچک شایع شده بود که هیئت‌ر نایب امام زمان و از سادات هاشمی است .

ناگفته نماند که مأمورین مخفی انگلیس نیز از کاروان غافل نبوده و دورا دور اطراف و جوانب آنها را رها نمی‌کردند اما از آنجائیکه بقول مرحوم وثوق‌الدوله چون

بدآید هرچه آید بد شود، يك بلايه گردوده صد شود. كاروان سرمست از موفقيت و بدست آوردن اطلاعات و سميع از نقشه‌هاى طرفداران آلمان به پيش ميرفت تا بمنطقه (اليگودرز) رسيد و از آنجا بسوى ايلات (موگوئى - زلقى) كوههاى صعب العبور را پياده و سواره پشت سر ميگذاشتند و از تماشاى قلل مرتفع و سر سبز لذت ميبردند هريس نايب كنسول و دكتور گيرى بكس چون ناگزير بودند ارتفاعات را پياده طى كنند از دو نفر ديگر كه حمل اثاثيه بعهدشان بود جلو ميافتند ساير همراهان را تدريجاً تا اليگودرز برسند باصفهان بر- ميگردانند و همراه بردن آنها را از نظر سياسى و اقتصادى مصلحت نميدانند آن دو نفر مستخدم باقيمانده در مسافتي خيلى پائين سعى مي كردند با احتياط قاطرهاى اثاثيه را از پرتگاهها عبور دهند كه يكمرتبه صداى صفير گاوله‌هاى پي در پي در كوهستان طنين انداز و آن سكوت لذت بخش را بوحشت و اضطراب تبديل كرد پس از چند لحظه بابرقرارى سكوت مجدد معلوم گرديد هريس و دكتور گيرى بكس در همان شليك اول بخاك و خون غلطينده و كشته شده‌اند پس از اينكه تير اندازى قطع ميشود دو نفر گماشته از مخفى گاه بيرون ميآيند و بطرف بالا راه ميافتند تا از سرنوشت ارباب خود آگاه شوند از بالاى ارتفاعات به آنها اخطار ميشود كه اگر يك قدم بجلو برداريد هدف گلوله قرار خواهيد گرفت فوراً از راهيكه آمده‌ايد برگريد.

گماشتگان با وضع اسف آوري باصفهان مراجعت و حريان كشته شدن دوانكليسى را اطلاع مي دهند .

(مفقود شدن جنازه‌ها و پيدا كردن آن توسط خواجه مهدى قلى موگوئى خود داستانى دارد)

نبايست فراموش كرد كه خواجه مهدى قلى در مقابل اين خدهت معادل يك ميليون تومان قند و شكر و قماش توسط كلنل روبرت از انبار دولت دريافت كرد كه در فصل خود خواهيد خواند .

مبارزات علني ديوت ؟

تنها فعاليت كلنل روبرت در ابتدای كار استخدام منجاوز از پنجاه نفر ارمنى - كليسى - عرب - ايرانى بنام مأمور جمع آوري غله تحت رياست يكي دونفر از حضرت والازاده‌ها و جوجه خانهاى فريدنى و بختيارى بود كه بمناطق مختلف استان دهم اعزام شدند اين افراد در نهايت بى شرمى پرچم انگليس را در جلوى ماشينهاى خود باهتزاز در آورده و بدان افتخار مى كردند ايكاش تنها به اين افتخار ننگين قانع بودند ! آنها براى گرفتن پول و انواع هدايا ساكنين و خوش نشينان دهات را بزندان هاى اراك و

فلسطین تهديد و خانه آن‌ها را پناهگاه آلمانی‌ها مینامیدند - هیچ فراموش نمی‌کنم روزی آقای نگهدارخان وزیر پور فرزند مرحوم وزیر الممالک که از خانواده‌ای محترم و ریشه‌دار فریدن هستند بدیدم آمد البته دید و بازدید من با ایشان رسمی نبود و خانواده باهم دوست و مرتبط بودیم ضمن مذاکره گفت این مأمورین تازه وارد بدطوری اسباب زحمت مردم شده‌اند فکری بحال ساکنین دهات بکنید.

گفتم اینها هیچ سمت سیاسی ندارند شما مردم را آگاه کنید با اینکه جوان بود و ریش و سبیلی نداشت چون مردان معمر دستی به محاسن کشید با خنده گفت آقا قربان جدت بروم این وظیفه را از بنده نخواهید زیرا حوصله رفتن باراک و هم منزل شدن بسا بزرگان را ندارم ؟

(توضیح - در آن موقع ارک بازداشتگاه متعین بود و عده‌ای از رجال و طبقات مختلف ایران ظاهراً با تهاجم دوست و همکار آلمان‌ها بازداشت بودند.) جنازه هریس نایب کنسول و دکتر گیری بکس پزشک بیمارستان انگلیسها و حمل آن با تشریفات و تجلیل کامل توسط خواجه مهدی قلی باصفهان حمل و چند نفر (لر) با بستن شال سیاه برگردنشان و افراشتن علم جلوی جنازه‌ها نوحه خوانی می‌کردند .

ضمناً پول‌های خزانه فلک زده میهن ما که برای جمع‌آوری و خرید غله و تأمین نان مردم ارسال میشد بدون کتاب و حساب در اختیار دوسه نفر حضرات و جوجه خانها و بعضی آخوندزاده‌ها قرار می‌گرفت آنقدر پول‌ها را زیاد آورده و بی صاحب می‌پنداشتند که (داران) مرکز فریدن را بیک کازینو و قمار خانه بزرگ تبدیل و در هر شبانه روز متجاوز از پانصد هزار تومان برد و باخت میشد .

(برای اینکه تردیدی در اصالت این مطالب حاصل شود بیکي از پرونده‌های سوء استفاده آن ایام که بعد از رفتن اشغال‌گران مورد تعقیب دیوان کیفر قرار گرفت و عامالش محکوم گردید اشاره میکنم و آن سابقه فعلاً در بایگانی دیوان کیفر موجود است) .

کلنل روبرت که ریاست مبارزه با جاسوسان تصوری و طرفداران احتمالی آلمانی را داشت بعقیده من برای کشورش خدمتگزار و شرافتمند بود زیرا او برای توفیق میهنش جانبازی میکرد خائن‌انتهایی بودند که با بیگانه همکاری و برای برادران هموطنشان اسباب زحمت فراهم می‌کردند خلاصه قدرت کلنل روبرت در دو منطقه اصفهان و شیراز بجائی رسیده بود که بعضی رؤسای ایلات حاضر بودند مبالغه‌کنگفتی رشوه و بقول خودشان پیش‌کشی بشخصی بدهند که کلنل را بخانه آنها ببرد ؟

شخصی بنام آقای (ف-س) را که در دستگاه یکی از خوانین منفذ مقام ارجمندی

داشت بفکر انداخت که با ساختن کلنل روبرت قلابی گوش جناب خان را ببرد او پس از تجسس و تفحس با یک نفر کاسب دوره گرد بر می خورد که تشابهش با خارجی ها زیاد قدش بلند چشمانش آبی - موهایش زرد بود او را راضی میکند که با دریافت مبلغی رول کلنل روبرت را نزد خان بازی کند پس از اینکه دوره آزمایش تمام میشود او را به لباس افسر انگلیسی ملبس و منتظر فرصت میشود تنها مشکلی که باقی میماند ندانستن زبان انگلیسی کلنل قلابی است متقابلاً هم خان نه این که انگلیسی نمیدانست بلکه موقعی که میخواست در مجالس رسمی فارسی صحبت کند با دقت و ممارستی که میکرد یکم تبه لهجه و جملات (لری) می شد. مثلاً پدر به (بو) و پیشانی (تیشنی) و برای چه (سیمی چه) ادا میشد.

آقای (فـس) با يك حال اضطراب تصنعی که نموداری از حجب باشد بخان میگوید قربان بی اندازه نگرانم از اینکه چرا کلنل روبرت بدیدن محمد ناصر قشقائی رفته و از شما سراغی نگرفته است - این موضوع انمکاس بدی پیدا کرده و بین افراد ایل حرفهای گرشه داری ردوبدل میشود که مرا کاملاً ناراحت کرده است باید هر چه زودتر وسائلی برانگیخت که این انگلیسی صاحب قدرت بدیدن جناب عالی بیاید والا باید منتظر عواقب وخیمی بود. خان وقتی صحنه را چنین می بیند که مشاور مخصوص و دوست صمیمیش اشک بار است نگران شده و باو می گوید ترا به ارواح . . . بزرگ قسم میدهم که هر مبلغی که لازم است برای آوردن کلنل خرج کن مورد قبول من است .

(صحنه جالب ملاقات کلنل قلابی با خان در شماره های بعد)

« درسهای از مکتب اسلام »

نشریه درسهای از مکتب اسلام که یکی از نشریات مفیدم است در شماره دوم سال چهاردهم خود مطلبی داشت مبنی بر رد و ایراد بر سلسله مقالاتی که طی سال گذشته تحت عنوان «درتخت پولاد» در این مجله درج گردیده و مجله وزین خوانندگانش نیز به نقل آن مبادرت کرده بود .

به این نوشته آقای امیرانی مدیر محترم مجله خوانندگانش پاسخی بواجب داده بود و با آنکه برخی از دوستان را عقیده بر آن بود که همان نوشته آقای امیرانی را با توضیحی مختصر نقل کنیم لیکن بنا بگفته استاد دکتر شهابی چون ما را نیت احتجاج نیست و قصد اسائه ادب و بی حرمتی بهیچ کسی نداشته و نداریم لذا بدون آنکه نوشته های «درتخت پولاد» را تأیید بکنیم آماده ایم تا اگر توضیح دقیق و مستند از ارباب اطلاع برسد با نهایت میل و رغبت به نشر آن مبادرت نمائیم .

ضمناً ایکاش فرصتی بود تا به مدیر محترم نشریه « درسهای از مکتب اسلام » نامه ها و توضیحات عالمانه علمای قم را ارائه می دادیم تا مشاهده می کردند که بزرگان دین نوشته های مجله وحید را با چه دیدهای می نگرند و اگر مطلبی قابل ایراد به بینند چگونه ما را هدایت و ارشاد می فرمایند . بایستی توفیق داشت و از محضر استاد همایی نیز که یکی از شاگردان میرز آیت الله درجهای بوده اند بهره ور شد تا بیشتر به بزرگی روح و اندیشه آن مرحوم آشنایی حاصل گردد از فرصت استفاده کرده بر روان پاک آن مرحوم درود می فرستیم .